

بررسی خشونت مردان نسبت به همسر و عوامل اجتماعی و اقتصادی

مؤثر بر آن مورد مطالعه: مردان متأهل شهر شیراز

مریم مختاری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱۲

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی خشونت مردان نسبت به همسر و عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن در شهر شیراز است.

روش تحقیق از نوع پیمایشی است و جامعه آماری کلیه مردان متأهل شهر شیراز است که از طریق جدول نمونه‌گیری لین ۳۶۰ نفر به عنوان نمونه تعیین و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، انتخاب گردیدند. ابزار تحقیق، پرسشنامه‌ای حاوی سؤالات بسته و محقق ساخته است که با استفاده از روش اعتبار صوری تعیین اعتبار گردیده و جهت تعیین پایایی آن از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۵/۲ درصد از مردان دارای خشونت در حد خیلی زیاد، ۱۴/۳ درصد دارای خشونت زیاد، ۵۲/۵ درصد خشونت بینابین و ۱۷/۹ درصد از آنان دارای خشونت در حد کم نسبت به همسرشان هستند. در این بین ۱۰/۱ درصد هرگز اعمال خشونتی نسبت به همسرشان نداشته‌اند.

در این پژوهش میزان رضایت جنسی از همسر، عضویت در گروه‌های مختلف اجتماعی و میزان استفاده از رسانه‌ها، سه متغیر مستقل بودند که علاوه بر تأیید فرضیه مرتبط با آنها در رگرسیون چند متغیره نیز به عنوان مهم‌ترین متغیرها شناخته شدند و توانستند ۳۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین نمایند. لذا می‌توان گفت انتظاراتی که مردان از همسر خود در رابطه با مسائل جنسی دارند و همچنین ورود آنان به گروه‌های اجتماعی که می‌تواند به آنها دید جدیدی عرضه نماید و در نهایت کسب شناخت از طریق رسانه‌ها، بر درجه رفتار خشونت‌آمیز آنان با همسر خود، تأثیرگذار می‌باشد.

کلید واژه: خشونت نسبت به همسر، رضایت جنسی، امنیت خانوادگی، زنان، شیراز.

مقدمه

با مراجعه به تاریخ، از هنگامی که انسان در قالب جنس زن و مرد با پا نهادن به کره خاکی زندگی فردی و اجتماعی خود را آغاز کرد، تاکنون جوامع بشری همواره شاهد انواع خشونت پنهان و آشکار بوده‌اند. خشونت در اشکال مختلف آن مانند خشونت خانگی، تجاوز جنسی و خشونت های اجتماعی، تجاوز مسلم به حقوق اساسی و حقوق بشر است و مانعی بزرگ برای مشارکت فعال افراد مورد خشونت واقع شده در جامعه خواهد بود، به طوری که می‌تواند امنیت اجتماعی را به مخاطره اندازد.

متداول‌ترین و فراوان‌ترین شکل خشونت علیه زنان، خشونت خانگی و یا خشونت علیه زن در خانواده است که غالباً توسط نزدیک‌ترین افراد خانواده مانند شوهر اعمال می‌شود (کارسون، ۲۰۰۰). یک تعریف کلی که از خشونت می‌توان ارائه داد این است: هرگونه اقدام عمومی و آگاهانه که با امیال، علائق، باورها، اعتبار و حیثیت فرد یا گروه مغایر باشد و سبب ترس و اضطراب گردد» (هزاوهای، ۱۳۸۷: ۱۷). در این تعریف از خشونت با اذعان به ایجاد ترس و اضطراب می‌توان گفت، خشونت در ارتباط مستقیم با موضوع امنیت و یا عدم امنیت است. این خشونت می‌تواند در انواع شبکه روابط رسمی و غیررسمی وجود داشته باشد. خشونت خانگی علیه زن با خشونت به معنای عام متفاوت است. "خشونت خانگی علیه زنان تحت عنوان یک الگوی بین‌المللی سرکوب و رفتار خشن نسبت به یک فرد که در یک رابطه صمیمی قرار دارد، تعریف شده است. این اعمال خشونت بر جریان سلامتی عمومی فرد موثر است" (جولینگ و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۱۷).

در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر رسماً خشونت علیه زنان در زندگی خصوصی خانواده را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. در طول سال ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر در

وین حقوق زنان و دختران به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام شد و خشونت جنسی و همه اشکال آزار و بهره‌کشی جسمی، جنسی و روانی ناشی از تبعیض، تعصب فرهنگی و قاچاق بین‌المللی زنان، مغایر با حرمت و کرامت انسان شناخته شدند (سروریان، ۱۳۸۳: ۲).

وقتی از خشونت خانگی علیه زنان صحبت می‌شود، با خشونت مرد نسبت به همسر هم راستا قرار می‌گیرد که آشکارترین نوع آن، خشونت فیزیکی است. گفته می‌شود سوءرفتار با همسر عبارت است از هرگونه حمله به وسیله یکی از همسران بر علیه دیگری که میزان و شدت آن از یک سیلی تا وقوع قتل متغیر می‌باشد. بانک جهانی سال ۱۹۹۳ نیز اعلام نموده است که در خانواده‌هایی که همسر آزاری وجود دارد، ۱۵۰۰ بار بیشتر احتمال وجود دارد که کودکان نیز مورد سوءرفتار قرار گیرند (بانک جهانی، ۱۹۹۳).

بنا به گزارش سازمان بهزیستی ایران در سال ۱۳۸۴، ظرف شش ماه، هشت هزار مورد خشونت خانگی علیه زنان گزارش شده است. یعنی به‌طور متوسط روزانه ۴۴ مورد خشونت به اطلاع مسئولان رسیده است.^۱ از طرف دیگر در پژوهشی در زمینه خشونت خانگی در مورد مراجعه‌کنندگان زن و قربانیان خشونت در مراکز مشاوره خانواده نشان داده شد که ۸۵ درصد از زنان بر این باور بودند که بدترین و وحشتناک‌ترین جنبه خشونت مرد، تنها خشونت فیزیکی نیست، بلکه خشونت روانی و حالت ترس و احساس سرخوردگی است که آنان در حین کتک خوردن تجربه کرده‌اند (امین‌الاسلامی، ۱۳۸۱: ۸۸). گزارش‌های مذکور مربوط به زنان شهری است و آمار و ارقامی درباره اینکه در هر شهر به چه میزان خشونت نسبت به همسر وجود دارد، در دست نمی‌باشد. براین اساس و با فرض پذیرش مسئله خشونت نسبت به همسر، این سوال مطرح می‌شود که مردان نسبت به همسر خود

تا چه حد اعمال خشونت می‌نمایند. به عبارتی تا چه حد در موقعیت‌های گوناگون در رابطه با همسر خود به خشونت متوسل می‌شوند.

از آنجا که خشونت نسبت به زن و به خصوص به عنوان همسر پدیده‌ای متعلق به جامعه خاص نیست، در این پژوهش خشونت مردان نسبت به همسر در شهر شیراز، مد نظر قرار گرفته است. انتخاب شهر شیراز از بین شهرهای گوناگون به این دلیل بود که این شهر از جمله شهرهایی است که بیشتر در معرض مدرنیته قرار گرفته و تغییر و تحول زیادی در موقعیت اجتماعی زنان به وجود آمده است. شهری است که در آن زنان شاغل و تحصیل کرده که دارای مشارکت اجتماعی همپای با مردان هستند، زیاد است. با توجه به دامنه زیاد تغییرات در موقعیت زنان، میزان تغییر در رفتار مردان و دوری آنان از شرایط سنتی و مردسالارانه برخورد کردن با زن در خانه مسئله‌ای که درخور توجه می‌باشد. در این راستا سوال این است که میزان خشونت مردان نسبت به زنان در چنین شرایطی چقدر است و تحت تأثیر کدام عوامل اقتصادی و اجتماعی قرار دارد؟

با توجه به اینکه بدرفتاری و خشونت در خانواده منجر به نتایج اندوهبار جسمی و روانی اعضای خانواده، از جمله زنان می‌شود، توجه بر عوامل اثرگذار به خشونت مردان علیه زنان ضروری می‌نماید. خانواده‌هایی که در آن خشونت به وفور دیده می‌شود، فرزندان مستبد، فاقد اعتماد به نفس و نابهنجار پرورش می‌دهند. در محیط کاری، در مقایسه با دیگران از کارایی کمتری برخوردارند به طوری که در مواردی این امر منجر به اخراج آنان از محیط شغلی می‌شود. به علاوه، این افراد منزوی شده در روابط اجتماعی از خود تزلزل و عدم اطمینان نشان می‌دهند و تمایل بسیار زیادی به خودکشی و مصرف مواد مخدر دارند. بنابراین در جامعه‌ای که زنان و کودکان در آسایش و رفاه نباشند تصور داشتن جامعه سالم خیالی بیش نخواهد بود (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۸).

اعمال خشونت نسبت به همسر به راحتی می‌تواند از سوی زن مخفی بماند، چرا که زن فاش کردن این موضوع را برای خود نوعی به مخاطره افتادن هرچه بیشتر امنیت می‌داند. "زنان معمولاً گرایش دارند به اینکه این موضوع را مخفی کنند و به زندگی ادامه دهند و شکایا باشند که این امر می‌تواند به دلیل اهمیت امنیت کودکانشان، بی‌قدرتی اقتصادی و ترس از دست دادن احترام اجتماعی و وابستگی عاطفی به همسر باشد" (اکوویز و همکاران، ۲۰۱۲: ۵۱۵). با توجه به چنین حقایقی در نوع برخورد بسیاری از زنان با مسئله خشونت همسر نسبت به آنان، امنیت زنان به عنوان موضوعی که می‌بایست به صورت غیرمستقیم مدنظر قرار گیرد، مطرح می‌شود. درحقیقت اگر بسیاری از جرایم در جامعه با مبارزه نیروهای امنیتی با آن نسخه‌پیچی می‌شود، کنکاش علمی و تحقیق درباره خشونت مردان نسبت به همسر و تلاش از این طریق برای بالا بردن امنیت زنان، حائز اهمیت می‌باشد.

هدف از تحقیق حاضر بررسی گرایش مردان متأهل نسبت به اعمال خشونت علیه همسران و عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر آن در شهر شیراز است. بر این اساس اهداف فرعی پژوهش عبارتند از:

- ۱- شناخت مهم‌ترین نوع خشونت مردان علیه همسر در خانواده.
 - ۲- شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه همسر.
 - ۳- شناسایی عوامل اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه همسر.
 - ۴- ارائه راه‌کارهایی جهت کاهش خشونت مردان علیه همسر در خانواده با توجه به نتایج پژوهش.
- اهداف در نظر گرفته شده در راستای بررسی مخاطره خشونت مرد نسبت به همسر به عنوان یک عامل نابودکننده امنیت زنان در عرصه خانواده و جامعه می‌باشد.

شهن بیلاق (۱۳۷۶) در تحقیق خود تحت عنوان "رابطه برخی از عوامل جمعیت شناختی با خشونت مردان نسبت به همسران خود در شهرستان اهواز"، دریافت که هرچه میزان تحصیلات مردان بیشتر باشد و همچنین از زندگی زناشویی رضایت بیشتری داشته باشند، خشونت‌ورزی آنان علیه همسران‌شان کمتر است. این پژوهش از نوع پیمایشی بوده است.

امین‌الاسلامی (۱۳۸۱) در تحقیقی تحت عنوان "خشونت علیه زنان در کردستان"، دریافت که ۹۰ درصد از زنان در نتیجه اعمال خشونت نسبت به آنان از نظر روانی و روحی دچار آسیب و عارضه گردیده‌اند. همچنین ۷۱/۵ درصد از زنان دچار عوارض جسمانی ناشی از خشونت شوهران، مانند سردردهای مزمن و میگرن، سقط عمدی جنین، شکستگی، کوفتگی و سوزاندن اعضای بدن هستند.

مافی (۱۳۸۲) در تحقیق خود با عنوان "بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی مرتکبان به خشونت خانگی" نشان داد، مردانی که دچار افسردگی، پارانوئید، شیزوئرفرنی، هیستری و اعتیاد بوده و شاهد یا قربانی خشونت والدین خود بوده‌اند، به‌گونه‌های مختلف همسران خود را آزار می‌دهند.

عارفی (۱۳۸۲) در تحقیق خود با عنوان "بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه" نشان داد که زنان ۱۷ تا ۳۲ ساله بیشترین خشونت را تجربه کرده‌اند همچنین ۵۰ تا ۶۰ درصد از زنانی که مورد خشونت همسران خود قرار می‌گیرند، دارای سطح تحصیلات ابتدایی و ۲۵ درصد از آنها بیسواد هستند. در این بین ۵۰ درصد از زنان مورد خشونت فیزیکی و جسمی، ۲۵/۷ مورد خشونت روانی و ۲۳/۲ درصد مورد خشونت مالی قرار گرفته‌اند.

آزاده و دهقان‌فرد (۱۳۸۵) در پژوهشی تحت عنوان "نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی" با استفاده از روش پیمایشی ۲۰۰ زن در شهر تهران را مورد مطالعه قرار داده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که نوع روابط

در خانواده، شیوه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و شکل روابط در خانواده رابطه معنی‌داری با خشونت مردان علیه زنان دارد.

خانی و همکاران (۱۳۸۹) پژوهشی تحت عنوان "بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های شهر دهگلان، با تأکید بر خشونت علیه زنان" انجام داده‌اند. در این تحقیق از نظریه‌های یادگیری اجتماعی و منابع استفاده شده است. تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که متغیرهای وابستگی اقتصادی زنان، تجربه و مشاهده خشونت توسط همسران در دوران کودکی و ضعف حمایت‌های اجتماعی در جامعه و خانواده از زنان، ۶۲ درصد از تغییرات خشونت علیه زنان را تبیین می‌کند.

میلز (۱۹۹۹) پژوهشی تحت عنوان "مد، جنسیت، پایگاه و خشونت خانوادگی" در آمریکا بر روی نمونه‌ای شامل ۲۴۵۹ نفر مرد و ۲۵۸۹ نفر زن که از پیمایش ملی خانواده‌ها و خانوارها با استفاده از پرسشنامه به‌دست آمده بود، به این نتایج دست یافت مردانی که تحصیلات بیشتری نسبت به زنان دارند، در مقایسه با مردانی که سطح تحصیلات آنان با همسران‌شان یکسان یا پایین‌تر بود به‌طور معنی‌دار بیشتر مرتکب خشونت در خانواده می‌شدند. این یافته‌ها نشان داد که سطح پایین درآمد شوهران نسبت به همسران‌شان، باعث افزایش اعمال خشونت توسط شوهران می‌شود. برعکس زنان با پایگاه و درآمد بالاتر از همسر، مرتکب خشونت بیشتری در برابر شوهران‌شان می‌شوند (نوابخش و قجاوند، ۱۳۸۷: ۱۶).

کوکر، مک‌کوان و کینگ (۲۰۰۰) در تحقیقی تحت عنوان "فراوانی و همبستگی خشونت‌های شرکای صمیمی در انواع فیزیکی، جنسی و آزار روانی" دریافت زنانی که در خانواده پدری خود شاهد بدرفتاری جسمی و روانی پدر نسبت به مادر خود بوده‌اند و همچنین سابقه سوءمصرف مواد مخدر و الکل توسط والدین در

خانواده آنان وجود داشته در ارتباطات زناشویی فعلی خود بیشتر مورد بدرفتاری توسط همسر قرار می‌گیرند.

استفنسون و همکاران (۲۰۰۶) تحقیقی تحت عنوان "خشونت خانگی و نشانه‌های امراض زنانگی در میان زنان در هند شمالی" انجام دادند. این پژوهش براساس داده‌های موجود در پیمایش‌های انجام شده در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ که در آن ۳۶۴۲ زوج به سوالات پیمایش پاسخ داده بودند، انجام شد. در این بین ۳۷ درصد از مردان اظهار کردند که در یک سال گذشته خشونت جسمی و جنسی علیه همسرشان داشته‌اند. همچنین ۳۴ درصد از زنان گزارش کردند که به‌خاطر خشونت همسر علیه آنان مبتلا به بیماری زنانه شده‌اند.

تحقیقی تحت عنوان "خشونت علیه زنان: مطالعه گزارش‌های رسیده به پلیس در شهر ایتاپیو و سائوپائولو برزیل" توسط گودوی سرپا و همکاران (۲۰۱۱) انجام شد. براساس این تحقیق کمی و توصیفی ۴۹ درصد از زنان متحمل صدمات فیزیکی و ۴۲ درصد مورد تهدید واقع شده بیشترین موارد گزارش شده بود. نتیجه حاصل از این خشونت‌های خانگی برای زنان، انزوا و نداشتن حمایت از سوی نهادهای اجتماعی بوده است.

آکوویز و همکاران (۲۰۱۲) در تحقیقی تحت عنوان "خشونت خانگی و سلامت باروری زنان، مروری بر ادبیات" به روش اسنادی، خشونت خانگی را به پنج دسته فیزیکی، جنسی، کلامی، اقتصادی و عاطفی تقسیم نموده است. همچنین خشونت خانگی شامل عقیم شدن و سقط نیز می‌شود. در این تحقیق آمده است که خشونت خانگی علیه زنان اثر معنی‌داری بر سلامت عمومی زنان دارد و ممکن است عواقب خطرناکی داشته باشد که تا آخر عمر با فرد همراه باشد. در این تحقیق در رابطه با ایجاد امنیت برای چنین زنانی آمده است که سیاست‌گذاری‌های موثری می‌بایست

به اجرا درآید و کارکنان بهداشت می‌بایست زمانی را که با موضوع خشونت خانگی سر و کار دارند، مدیریت نمایند.

مطالعه و بررسی پژوهش‌های پیشین نشان داده که موضوع خشونت خانگی مردان نسبت به همسر موضوعی درخور توجه بوده و تاکنون محققان و پژوهشگران زیادی در این‌باره تحقیق کرده‌اند. اما برخی از پژوهش‌هایی که در این تحقیق به عنوان پیشینه پژوهش ذکر شده‌اند دچار کاستی‌هایی از قبیل: عدم بیان مسئله و هدف مورد بررسی، ذکر نکردن فرضیه‌ها، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری، توصیفی بودن و پرهیز از بیان راهکارها و موانع هستند. در تحقیق حاضر سعی شده تا ضمن بررسی میزان خشونت علیه همسر توسط مردان، به بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر شیراز توجه شود.

خشونت مردان نسبت به همسر را می‌توان در قالب یک چارچوب نظری ترکیبی تبیین نمود. از آنجا که زن و مرد قبل از اینکه همسر یکدیگر محسوب شوند، حائز منابع و امکانات گوناگونی بوده‌اند و در کنار یکدیگر قرار گرفتن آنان همراه با شرایط ناهمانند است، بر این اساس اختلافاتی که بین زن و مرد در قالب‌های گوناگون و از جمله خشونت مردان نسبت به همسر می‌تواند روی دهد، منبعث از این داشته‌ها است. درحقیقت یک رابطه آشکار بین قدرت و منابع در خانواده وجود دارد و قدرت به‌عنوان توانایی بالقوه یک فرد برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌شود. از آنجایی که در خانواده منبع به‌عنوان هرچیزی است که یک فرد را قادر می‌سازد نیازها و اهداف دیگر اعضای خانواده را تأمین کند، بنابراین، میزان قدرت در خانواده به یک همسر امکان می‌دهد که منابع بیشتری به دست آورد. میزان قدرت در تمامی خانواده‌ها با مقایسه میزان منابع و شرایط زندگی آنها مشخص می‌شود. شوهران قدرت را به وسیله برتری دست‌یافت‌ها و مهارت‌هایشان در مقایسه با زنان خود به دست می‌آورند. (حضور، ۱۳۸۵: ۸۲).

بر پایه نظریه ویلیام گود، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند، سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۱). براین اساس متغیرهای مربوط به عوامل اقتصادی و اجتماعی مانند شغل، درآمد، نوع مسکن و میزان تحصیلات، به عنوان منابع در نظر گرفته می‌شود.

زنان و مردان در حیات اجتماعی خود، آموزه‌هایی فرا می‌گیرند. در این راستا برخی از نظریه‌پردازان از جمله باندورا بر نقش یادگیری اجتماعی در بروز انواع رفتارها و به‌خصوص رفتارهای خشونت‌آمیز تأکید دارد. براساس تفکر باندورا پرخاشگری و خشونت، کنشی اجتماعی است که از طریق فرآیندهای اجتماعی تولید و فراگرفته می‌شود. باندورا بر این باور تأکید دارد که عوامل فردی و نیروهای اجتماعی همه بر یکدیگر تاثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرد. ویبر نقش یادگیری مشاهده‌ای در آشنایی با رفتار تأکید ویژه‌ای می‌کند. به نظر او افراد تحت تاثیر محیط قرار دارند، اما افزون بر آن در ایجاد محیط اجتماعی و سایر شرایط که در واکنش-های متقابل روزمره‌شان پدیدار می‌شود، نقش فعال ایفا می‌کنند. در واقع یکی از مهم‌ترین

جنبه‌های نظریه باندورا این است که بیشتر رفتارهای انسانی از طریق مشاهده یا الگوهای مثالی فراگرفته می‌شود (سیف، ۱۳۹۰). از آنجا که موضوع منع خشونت نسبت به همسر در چند دهه اخیر از طریق رسانه‌ها و نیز ایجاد تشکل‌های اجتماعی دنبال شده است، مفهوم یادگیری اجتماعی مورد نظر باندورا را درباره این خشونت نسبت به همسر می‌توان در این دو محیط جستجو نمود. لذا متغیرهای عضویت در

تشکل‌های اجتماعی و استفاده از رسانه‌ها که در آن فرد با نگرش‌ها و باورهای جدیدی آشنا می‌شود، مطرح می‌گردد.

با کنکاش در نظریه‌های جامعه‌شناختی و با الهام از نظریه پارسونز می‌توان موضوع عوامل موثر بر خشونت مردان نسبت به همسر را دنبال نمود. براساس نظریه پارسونز، ایفای نقش‌ها در محیط خانوادگی با انتخاب الگوها در این‌باره انجام می‌گیرد. این موضوع در قالب نظریه نقش‌ها، اشاره به تعامل افراد در موقعیت‌های گوناگون دارد. در نظریه پارسونز، الگوهای نقش از طریق متغیرهای الگویی یا انتخاب میان دو جفت هنجارهای بدیل، تعریف می‌شود. از نظر وی، نقش اجتماعی از ترکیب سه عنصر تشکیل می‌شود: «هنجارها و ارزش‌ها» بی‌ی که رفتار کنشگران را هدایت می‌کنند و «ضمانت‌های اجرایی» که به پاداش یا کیفر رفتار طرف مقابل براساس تطابق یا عدم تطابق با انتظارات می‌پردازد. در مفهوم پارسونز، نقش اجتماعی شامل انتظارات، هنجارها و ضمانت اجرای نهادینه شده آشکار یا پنهان است که رفتار کنشگر را به تبع موقعیتی که در ساختار اجتماعی دارد، تعیین می‌کند (روشه، ۱۳۷۶: ۹۶).

با توجه به نظر پارسونز می‌توان چنین استنباط نمود که برای روابط زن و شوهر انتظار از طرفین در ایفای نقش زن شوهری برحسب ارزش‌های موجود می‌باشد. طبق یک تعریف از ازدواج که یک شرط آن، روابط پایای جنسی است، می‌توان رضایت‌مندی از روابط جنسی را به عنوان یک انتظار مطرح نمود و در صورتی که طرفین به این انتظار پاسخ مثبت نیابند، تنبیهی را برای طرف مقابل به اشکال گوناگون مانند خشونت نسبت به همسر در نظر می‌گیرند. بر این اساس متغیر رضایت‌مندی جنسی به عنوان یک متغیر در رابطه با خشونت مردان نسبت به همسر در نظر گرفته می‌شود.

هر یک از نظریه‌های مطرح شده در نهایت احتمال میزان خشونت نسبت به زن را از طریق روابط با همسر نمایان می‌کند. به طوری که با شناخت نحوه اثرگذاری منابعی که مرد در اختیار دارد، یادگیری‌های اجتماعی وی و انتظارات موجود وی از همسر، می‌توان موضوع احتمال خشونت نسبت به همسر از سوی مرد و در نتیجه احتمال امنیت برای زن را تخمین زد. در ادامه با توجه به چارچوب نظری، فرضیه‌های پژوهش حاضر ارائه می‌شود.

۱- بین درآمد ماهیانه مرد و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۲- بین وضعیت شغلی مرد و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۳- بین نوع مسکن و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۴- بین میزان تحصیلات مرد و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۵- بین نوع استفاده از رسانه‌های جمعی و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۶- بین عضویت مرد در گروه‌های مختلف اجتماعی و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۷- بین میزان رضایت‌مندی جنسی مرد و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

روش

روش تحقیق از نوع پیمایشی است. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه از نوع بسته و محقق ساخته می‌باشد و برای سئوالات پرسشنامه از طیف لیکرت استفاده شده است. جامعه آماری، همه مردان متأهل ساکن شهر شیراز در

سال ۱۳۹۱، را شامل می‌شود که براساس اطلاعات اکتشافی از سالنامه آماری سال ۱۳۸۶ شهر شیراز تعداد مردان متاهل شهر شیراز حدود ۷۵۰۰۰ تخمین زده شده است. از طریق جدول لین، اندازه نمونه، با اشتباه نمونه‌گیری ۵ درصد، ۳۶۰ نفر تعیین شده است. با توجه به بافت شهرسازی شهر شیراز، روش نمونه‌گیری استفاده شده در این تحقیق، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای است، به طوری که ابتدا شهر شیراز را به ۴ بخش اصلی تقسیم کرده و در مرحله بعد از هر قسمت، ۹۵ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند.

متغیر وابسته: خشونت مردان علیه همسر: سازمان بهداشت جهانی خشونت خانگی را این‌گونه تعریف می‌کند: اعمال خشونت‌آمیز نسبت به یکی از شرکاء، شامل سرکوب جنسی، آسیب‌های جسمی، آزار روانی و کنترل کردن کنش‌ها مانند محدود کردن در دستیابی به منابع گوناگون (WHO, ۱۹۹۷). در این پژوهش خشونت خانگی مرد نسبت به زن مد نظر می‌باشد.

به‌طور کلی براساس پژوهش‌های انجام شده، خشونت علیه همسر را می‌توان به چهار دسته خشونت فیزیکی، خشونت روانی، خشونت اقتصادی و خشونت اجتماعی تقسیم‌بندی نمود. جهت عملیاتی کردن این متغیر از ۱۷ گویه استفاده شده است. این گویه‌ها شامل گویه‌های زیر می‌باشد که در نهایت از طریق طیف لیکرت ۵ قسمتی شامل هرگز، کم، گاهی اوقات، زیاد و خیلی زیاد، در سطح سنجش مقیاس فاصله‌ای قرار گرفت.

جدول شماره ۱: گویه‌های سنجش متغیر اعمال خشونت‌آمیز

کتک زدن
هل دادن
سیلی زدن
چنگ انداختن و کشیدن موی همسر
فشار دادن گلو
اخراج زن از خانه
عدم اجازه ارتباط همسر با والدین و خویشاوندانش
منع اجباری زن جهت انجام فعالیت‌های اجتماعی
بی‌احترامی به همسر نزد دیگران
تعریف و تمجید از ظاهر زنان دیگر نزد همسر
محروم کردن از غذا
وادار کردن زن به بخشش حقوق اقتصادی
عدم توجه به نیازهای اقتصادی زن
بی‌احترامی به والدین همسر
به کار بردن کلمات رکیک و دشنام
انتقاد و ایراد گرفتن مدام از همسر
پنهان کردن میزان درآمد از همسر

میزان استفاده از رسانه‌ها: دربرگیرنده میزان به‌کارگیری رسانه‌های گروهی (رادیو، تلویزیون، ماهواره و ...) است که در قالب مقیاس لیکرت از خیلی کم تا خیلی زیاد سنجش شده است و با جمع نمرات به عنوان یک متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای در نظر گرفته شد.

عضویت در تشکل‌های اجتماعی: شناسه عضویت مانند نام کاربری، مخصوص یک عضو و منحصر به فرد می‌باشد. به این معنی که یک فرد عضو یک گروه خاص هست یا نیست. جهت عملیاتی کردن این متغیر از گویه‌های زیر استفاده شد و در قالب عضو بودن یا نبودن مورد سنجش قرار گرفت که با جمع نمره در قالب متغیر فاصله‌ای در رابطه با متغیر وابسته مورد آزمون قرار می‌گیرد.

جدول شماره ۲: گویه‌های سنجش متغیر تشکل‌های اجتماعی

عضویت در حداقل یک NGO
باشگاه ورزشی
موسسه خیریه
گروه کوهنوردی
تشکل‌های سیاسی
گروه‌های مذهبی

رضایت‌مندی جنسی: احساسات عینی از خشنودی، رضایت و لذت تجربه شدن توسط زن یا شوهر که همه جنبه‌های زناشویی ازدواجشان را در نظر می‌گیرند. جهت عملیاتی کردن این متغیر از ۵ گویه به شرح زیر استفاده شد.

جدول شماره ۳: گویه‌های سنجش متغیر رضایت‌مندی جنسی

معمولاً برای برقراری یک رابطه جنسی با همسر باید از او خواهش کنم.
از میزان ابراز عشق و محبت (پیش از نزدیکی) از سوی همسر، راضی هستم.
گاهی اوقات می‌ترسم نیاز جنسی خود را از همسر درخواست کنم.
همسر به نیاز جنسی من توجه دارد.
با همسر تنوع رابطه جنسی داریم به طوری که از او خسته نمی‌شوم.

به منظور تعیین روایی پرسشنامه، اقدامات زیر انجام شد:

الف) مراجعه به تحقیقات مرتبط و مشابه و استفاده از نمونه پرسشنامه آنها (کمی و کیفی).

ب) انجام مصاحبه چند نفر از افراد مطلع و صاحب نظر،

ج) استفاده از نظرات صاحب نظران علوم اجتماعی و متخصصان.

جهت تعیین پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که میزان آن برای متغیرهای کیفی مورد استفاده در این پژوهش به شرح زیر است:

جدول شماره ۴: روایی متغیرهای تحقیق (آلفای کرونباخ)

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
خشونت علیه همسر	۰/۹۰
عضویت در تشکل های اجتماعی	
رضایت مندی جنسی	۰/۷۲
میزان استفاده از رسانه ها	۰/۷۱

یافته ها

در این پژوهش ۳۶۰ مرد متأهل مورد مطالعه قرار گرفتند، بیشترین فراوانی بر حسب میزان تحصیلات مربوط به کسانی بود که دیپلم داشتند و حدود ۸ درصد آنان نیز دارای تحصیلات ابتدایی بودند. همچنین حدود ۸۷ درصد شاغل بودند. در این بین حدود ۱۰ درصد دارای درآمد بالای یک میلیون تومان بودند. بیشترین فراوانی مربوط به کسانی بود که درآمدی بین ۴۵۰ تا ۷۰۰ هزار تومان داشتند. میزان خشونت کلی نسبت به همسر، در جدول زیر نمایش داده شده است.

جدول شماره ۵: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان خشونت علیه همسر

خشونت علیه همسر	فراوانی	درصد
خیلی زیاد	۱۹	۵/۲
زیاد	۵۱	۱۴/۳
تاحدودی	۱۸۹	۵۲/۵
کم	۶۵	۱۷/۹
هرگز	۶۴	۱۰/۱
جمع	۳۶۰	۱۰۰

طبق جدول فوق می توان گفت خشونت نسبت به همسر در بین افراد مورد مطالعه وجود داشته، به طوری که ۱۹/۵ درصد خشونت در حد خیلی زیاد و زیاد، به اشکال گوناگون نسبت به همسر خود داشته اند. در ادامه رابطه متغیرهای مستقل با این متغیر و نتایج به دست آمده، ارائه می شود.

فرضیه شماره ۱: بین میزان درآمد ماهیانه و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی دار وجود دارد.

جدول شماره ۶: همبستگی بین میزان درآمد مرد و خشونت نسبت به همسر

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری
میزان درآمد	-۰/۱	۰/۱۵

به منظور بررسی رابطه بین درآمد و میزان خشونت علیه همسر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج به دست آمده از آزمون پیرسون بین درآمد و خشونت علیه همسر نشان می دهد که ضریب همبستگی به دست آمده (-۰/۱) و سطح معناداری برآورد شده (۰/۱۵) است که بیشتر از آلفا (۰/۰۵) می باشد، بنابراین فرضیه یک (H_1) رد و فرضیه صفر (H_0) تایید می شود. به این معنی که رابطه معناداری بین درآمد و میزان خشونت علیه همسر وجود ندارد.

فرضیه شماره ۲: بین وضعیت شغلی و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی دار وجود دارد.

جدول شماره ۷: تفاوت میانگین خشونت نسبت به همسر، به تفکیک وضعیت شغلی مردان

SIG	مقدار F	میانگین نمره خشونت	تعداد	وضعیت شغلی
۰/۰۳۸	۲/۶۰۳	۴۹/۵	۸	بیکار و جویای کار
		۲۹	۱۲۴	شاغل دولتی
		۳۳/۷	۱۷۶	شاغل آزاد
		۲۸	۱۴	دانشجو

به منظور بررسی رابطه بین وضعیت شغلی و میزان خشونت علیه همسر از آنالیز واریانس یک طرفه استفاده گردید. نتایج به دست آمده از آزمون آنالیز واریانس یک طرفه، بین وضعیت شغلی و میزان خشونت علیه همسر نشان می دهد که مقدار آماره F برابر با ۲/۶۰۳ و سطح معناداری برآورد شده ۰/۰۳۸ می باشد که کوچک تر از آلفای (۰/۰۵) می باشد. بنابراین فرضیه (H₁) تأیید و فرضیه ی (H₀) رد می شود. به این معنی که میزان خشونت علیه همسر در بین افراد با وضعیت شغلی گوناگون، متفاوت است. به طوری که میزان خشونت افراد بیکار در جستجوی کار، بیش از سایرین می باشد و کسانی که دانشجو بودند، کمترین خشونت علیه همسر را داشتند.

فرضیه شماره ۳: بین نوع مسکن و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی دار وجود دارد.

جدول شماره ۸: تفاوت میانگین خشونت نسبت به همسر، به تفکیک نوع مسکن

SIG	مقدار F	میانگین نمره خشونت	تعداد	نوع مسکن
		۳۲/۷	۱۴۲	شخصی
۰/۵۷۵	۰/۶۶۵	۳۳/۲	۱۷۸	رهنی استیجاری
		۲۷	۲۶	منزل وابستگان
		۳۶/۳	۶	منزل سازمانی

برای بررسی رابطه بین نوع منزل مسکونی و میزان خشونت علیه همسر از آنالیز واریانس یک طرفه استفاده گردید. نتایج به دست آمده از انجام آزمون آنالیز واریانس یک طرفه بین نوع خانه مسکونی و میزان خشونت علیه همسر نشان می‌دهد که مقدار آماره F برابر با $۰/۶۶۵$ و سطح معناداری برآورد شده $۰/۵۷۵$ می‌باشد که بیشتر از آلفای ($۰/۰۵$) می‌باشد، بنابراین فرضیه (H_1) رد و فرضیه (H_0) تایید می‌شود، یعنی کسانی که در منازل سازمانی سکونت داشتند و کسانی که در منزل وابستگان سکونت داشتند به نسبت مساوی علیه همسر خشونت اعمال می‌کردند. فرضیه شماره ۴: بین میزان تحصیلات و خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

جدول شماره ۹: تفاوت میانگین خشونت نسبت به همسر به تفکیک تحصیلات مردان

SIG	مقدار F	میانگین خشونت علیه همسر	تعداد	میزان تحصیلات
۰/۰۱۲	۲/۸۴۳	۴۱/۶	۳۰	ابتدایی
		۳۵/۶	۵۴	راهنمایی
		۳۹/۳	۲۲	متوسطه
		۳۲/۸	۱۲۰	دیپلم
		۲۹/۷	۴۲	فوق دیپلم
		۲۸/۵	۶۲	لیسانس
		۲۲/۲	۲۲	فوق لیسانس
		۳۲/۶	۳۶۰	کل

برای بررسی رابطه بین سطح تحصیلات و خشونت علیه همسر از آنالیز واریانس یک طرفه استفاده شد. نتایج به دست آمده از انجام آزمون آنالیز واریانس یک طرفه بین میزان تحصیلات و میزان خشونت علیه همسر نشان می‌دهد که مقدار آماره F برابر با $۲/۸۴۳$ و سطح معناداری برآورد شده $۰/۰۱۲$ می‌باشد که کوچک‌تر از آلفای ($۰/۰۵$) می‌باشد. بنابراین فرضیه (H_1) تایید و فرضیه (H_0) رد می‌شود. به این

معنی که میزان خشونت علیه همسر در بین سطح تحصیلات مختلف دارای تفاوت معنی دار از لحاظ آماری می باشد. به طوری که افراد با تحصیلات ابتدایی خشونت بیشتری علیه همسر خود اعمال نموده و کسانی که فوق لیسانس داشتند از خشونت کمتری نسبت به همسر خود استفاده کردند. حداکثر نمره خشونت مربوط به مردانی بود که تحصیلات ابتدایی داشتند.

فرضیه شماره ۵: بین میزان استفاده از رسانه های جمعی و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی دار وجود دارد.

جدول شماره ۱۰: همبستگی بین میزان استفاده از رسانه و میزان خشونت نسبت به همسر

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری
میزان استفاده از رسانه ها	-/۳۲۳	۰/۰۰۰

نتایج به دست آمده از انجام آزمون پیرسون بین میزان استفاده از رسانه و خشونت علیه همسر نشان می دهد که ضریب همبستگی به دست آمده (-۰/۳۲۳) و سطح معناداری برآورد شده (۰/۰۰۰) که کمتر از آلفا (۰/۰۵) می باشد. بنابراین فرضیه (H_1) تایید و فرضیه (H_0) رد می شود. به این معنی که هرچه میزان استفاده از رسانه های جمعی بیشتر باشد، میزان خشونت نسبت به همسر کاهش می یابد.

فرضیه شماره ۶: بین میزان عضویت در گروه های مختلف اجتماعی و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی دار وجود دارد.

جدول شماره ۱۱: همبستگی بین عضویت در گروه های مختلف اجتماعی و

میزان خشونت علیه همسر

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری
عضویت در گروه های مختلف اجتماعی	-/۴۲۱	۰/۰۰۰

نتایج به دست آمده از انجام آزمون پیرسون بین میزان عضویت در گروه و میزان خشونت علیه زنان نشان می‌دهد که ضریب همبستگی به دست آمده (۰/۴۲۱) و سطح معناداری برآورد شده (۰/۰۰۰) است که کمتر از آلفا (۰/۰۵) می‌باشد. بنابراین فرضیه (H_۱) تایید و فرضیه (H_۰) رد می‌شود. به این معنی که رابطه معنادار و معکوسی بین میزان عضویت در گروه و میزان خشونت علیه همسر وجود دارد. رابطه معکوس گویای آن است که هرچه میزان عضویت در گروه‌های اجتماعی بیشتر باشد، میزان خشونت مردان نسبت به همسرانشان کمتر می‌شود. فرضیه شماره ۷: بین میزان رضایت‌مندی جنسی و میزان خشونت علیه همسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.

جدول شماره ۱۲: همبستگی بین میزان رضایت‌مندی جنسی و میزان خشونت علیه همسر

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری
بین میزان رضایت‌مندی جنسی	-/۴۶۷	۰/۰۰۰

نتایج به دست آمده از انجام آزمون پیرسون بین رضایت جنسی و خشونت علیه همسر نشان می‌دهد که ضریب همبستگی به دست آمده (-۰/۴۶۷) و سطح معناداری برآورد شده (۰/۰۰۰) که کمتر از آلفا (۰/۰۵) می‌باشد. بنابراین فرضیه (H_۱) تایید و فرضیه (H_۰) رد می‌شود. ضریب همبستگی معکوس گویای آن است که هرچه رضایت جنسی از همسر بیشتر باشد، خشونت نسبت به همسر کمتر می‌شود.

رگرسیون، روشی آماری برای پیش‌بینی آزمودنی‌ها یا مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته است و به محقق کمک می‌کند تا درجه اهمیت هر کدام از متغیرها را شناسایی نماید. برای مطالعه تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، از تحلیل رگرسیون چند گانه به روش گام به گام استفاده شده است.

در تحلیل رگرسیون چندگانه، چهار متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای شامل میزان درآمد، میزان استفاده از رسانه‌ها، عضویت در گروه‌های اجتماعی و میزان رضایت جنسی، وارد معادله رگرسیونی شدند که طبق یافته‌های به‌دست آمده، سه متغیر میزان رضایت جنسی، عضویت در گروه‌های اجتماعی و میزان استفاده از رسانه‌ها، در تبیین متغیر وابسته تأثیر داشتند و متغیر میزان درآمد از معادله خارج شد. نتایج رگرسیون در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱۳: متغیرهای وارد شده جهت توضیح واریانس خشونت مردان نسبت به

همسر از طریق متغیرهای مستقل در مرحله سوم

مرحله	متغیر	R	R ^۲	BETA	T	SIG
۱	میزان رضایت جنسی	۰/۴۷	۰/۲۲	-۰/۴۲	-۹/۴۸	۰/۰۰۰
۲	عضویت در گروه‌های اجتماعی	۰/۵۵	۰/۳۰	-۰/۲۵	-۵/۷	۰/۰۰۰
۳	میزان استفاده از رسانه‌ها	۰/۶۰	۰/۳۶	-۰/۲۴	-۵/۶	۰/۰۰۰

طبق نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه، اولین متغیر مستقل پیش‌بینی کننده، میزان رضایت جنسی است که حدود ۲۲ درصد از واریانس خشونت نسبت به همسر را تبیین می‌کند. ضریب بتای این متغیر (۰/۴۲-) می‌باشد که بیانگر رابطه معکوس بین میزان رضایت جنسی و خشونت نسبت به همسر است. به این معنی که به ازای یک واحد افزایش در میزان رضایت جنسی، به میزان ۰/۴۲ از خشونت نسبت به همسر، کاسته می‌شود. به عبارت دیگر، هر چه میزان رضایت جنسی بیشتر باشد، خشونت نسبت به همسر کمتر می‌شود.

در مرحله دوم، متغیر عضویت در گروه‌های اجتماعی وارد معادله رگرسیونی می‌شود. با افزودن این متغیر به معادله رگرسیونی، میزان واریانس تبیین شده به ۰/۳۰ درصد می‌رسد. به عبارتی حدود ۸ درصد به قدرت تبیین افزوده می‌شود. ضریب بتای متغیر عضویت در گروه‌های اجتماعی (۰/۲۵-) می‌باشد که رابطه

معکوسی با متغیر خشونت نسبت به همسر دارد. به این معنی که به ازای یک واحد افزایش در متغیر عضویت در گروه‌های اجتماعی به میزان ۰/۲۵ از خشونت نسبت به همسر کاسته می‌شود. در مرحله سوّم، متغیر میزان استفاده از رسانه‌ها، وارد معادله رگرسیونی شد. با وارد شدن این متغیر، ۳۶ درصد از واریانس متغیر وابسته تبیین می‌گردد. لذا حدود ۶ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده می‌شود. این متغیر با ضریب بتای (۰/۲۴-) رابطه معکوسی را با متغیر خشونت نسبت به همسر نشان می‌دهد. به این معنی که به ازای یک واحد افزایش در متغیر میزان استفاده از رسانه‌ها به میزان ۰/۲۴ از خشونت نسبت به همسر کاسته می‌شود. به این معنی که هرچه میزان استفاده از رسانه‌ها بیشتر باشد، خشونت نسبت به همسر کمتر می‌شود. این متغیرها در مجموع ۳۶ درصد از واریانس متغیر وابسته (خشونت نسبت به همسر) را تبیین می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله آغازین این تحقیق درباره بررسی گرایش مردان متأهل نسبت به اعمال خشونت علیه همسرانشان و عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر آن بود. مسئله‌ای که می‌تواند میزان امنیت خانوادگی برای زنان و عوامل تهدیدکننده و یا کاهش دهنده آن را پیگیری نماید. به‌طور کلی، نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که تنها ۱۰/۱ درصد از افراد مورد مطالعه هرگز نسبت به همسر خود خشونت اعمال نکردند و ۹۰ درصد دیگر در طیفی از کم تا خیلی زیاد نسبت به همسر خود خشونت اعمال نموده‌اند. لذا برای شناخت شرایطی که می‌تواند موجب بروز چنین خشونت‌هایی شود، آزمون فرضیه‌ها به بحث گذاشته می‌شود.

در این تحقیق هفت فرضیه مطرح شد که پنج فرضیه مرتبط با متغیرهای مستقل (سطح تحصیلات، وضعیت شغلی، میزان عضویت در گروه‌های اجتماعی، رضایت

جنسی و میزان استفاده از رسانه‌ها) تأیید شدند و دو فرضیه دیگر مرتبط با متغیرهای مستقل (نوع سکونت و میزان درآمد ماهیانه) رد شد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین دو متغیر درآمد و میزان خشونت مردان نسبت به همسرشان رابطه معنی‌داری را به لحاظ آماری نشان نداد. در حقیقت می‌توان گفت میزان درآمد به عنوان یک منبع اقتصادی علی‌رغم نظر ویلیام گود، نتوانسته در میزان خشونت نسبت به همسر موثر باشد. به عبارت دیگر هرچند دارایی می‌تواند یک منبع برای اقتدار محسوب شود به طوری که در اکثر تحقیقات این رابطه معنی‌دار شده است، اما در پژوهش حاضر این متغیر به عنوان یک عامل موثر بر خشونت مورد تأیید واقع نشده است. با مروری بر مطالعات پیشین می‌توان دریافت که نتایج این تحقیق با تحقیق میلز ۱۹۹۹ هم‌خوانی ندارد. چراکه در آن پژوهش افراد با درآمد پایین‌تر خشونت بیشتری نسبت به همسر خود اعمال می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت درآمد و به عبارت دیگر کسب ثروت بیشتر یا کمتر در این تحقیق نوع رفتار با همسر را تعیین نمی‌نماید. الزاماً نمی‌توان گفت مردان با درآمد بیشتر رفتار بهتری با همسر خود دارند و یا افراد با درآمد کمتر رفتار خشن‌تری از خود نشان می‌دهند. میزان درآمد، معیار نوع رفتار و الزاماً تأمین‌کننده امنیت برای خانواده به شمار نمی‌رود.

با استفاده از آزمون F بر حسب وضعیت شغلی تفاوت معنی‌دار خشونت نسبت به همسر تأیید شد. به طوری که افراد در جستجوی کار و به عبارتی بدون شغل، خشونت بیشتری نسبت به همسر اعمال نمودند. لذا می‌توان گفت نداشتن شغلی که بتواند رفاه اقتصادی برای خانواده به همراه بیاورد، منجر به ایجاد فشارهای روانی و در نتیجه خشونت نسبت به همسر و ایجاد محیط خانگی ناامن برای زنان می‌شود. نداشتن شغل، یک منبع مهم است که علاوه بر احساس تعلق اجتماعی برای مرد،

احساس امنیت اقتصادی و روانی نیز ایجاد می‌نماید که این احساس امنیت را به محیط خانه و در ارتباط با همسر خویش نیز می‌تواند تسری دهد.

میزان تحصیلات مرد نیز از جمله متغیرهای مستقل بود که در سطح مقیاس سنجش اسمی مرتبط با متغیر وابسته قرار گرفت. آزمون F حاکی از این بود که تفاوت معنی‌داری به لحاظ آماری بین سطوح مختلف تحصیلات از حیث خشونت نسبت به همسر وجود داشت. این رابطه نشان داد کسانی که تحصیلات پایین‌تر دارند، خشونت بیشتری نسبت به همسر خود اعمال می‌نمایند و برعکس. تأیید این رابطه نشان‌دهنده تأیید تأثیر یک منبع فرهنگی بر اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز مردان نسبت به همسران است. لذا افراد با تحصیلات بالاتر که به لحاظ سرمایه فرهنگی در سطح بالاتری قرار دارند، کمتر از خشونت به عنوان یک راه رابطه با همسر استفاده می‌کنند. لذا می‌توان گفت منبع فرهنگی، نسبت به منبع اقتصادی دارای اثرگذاری بیشتری بر نوع رفتار مردان نسبت به همسران است.

میزان رضایت جنسی از همسر، عضویت در گروه‌های مختلف اجتماعی و میزان استفاده از رسانه‌ها، سه متغیر مستقل بودند که علاوه بر تأیید فرضیه مرتبط با آنها، در رگرسیون چند متغیره نیز به عنوان مهم‌ترین متغیرهای موثر بر خشونت مردان نسبت به همسر شناخته شدند و توانستند ۳۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین نمایند.

در یک رابطه دوطرفه که هر طرف نقش مشخصی نسبت به دیگری ایفا می‌نماید، انتظارات تعریف شده مرتبط با آن نقش اساس رابطه و تداوم آن را تشکیل می‌دهد. ایفای نقش طبق انتظارات مشخص، رضایت را به همراه دارد و عکس آن موجب نارضایتی و در نتیجه بروز رفتارهای نابهنجار در آن رابطه می‌شود. زن و مرد به عنوان دو جنس مخالف که از طریق پیوند زناشویی به یکدیگر پیوند می‌خورند، انتظاراتی از یکدیگر دارند. چه در قانون و چه در عرف، تمکین نمودن از همسر و

توجه به نیازهای جنسی او، مهم‌ترین وظیفه زن نسبت به همسر خویش است. هر چند ارضای نیازهای جنسی از وظایف مربوط به هر دو جنس می‌باشد، اما این وظیفه برای زنان خطیرتر و مهم‌تر می‌باشد. براین اساس انتظار پیرامون آن از مهم‌ترین انتظارات در روابط زناشویی است. مردی که از همسر خود رضایت جنسی داشته باشد، پیوند عاطفی محکم‌تری را ایجاد می‌نماید، در نتیجه میل به خشونت در وی رو به خاموشی می‌رود. تأیید رابطه بین رضایت جنسی با خشونت مردان نسبت به زنان با نتیجه تحقیق شهنی در اهواز هم‌سو است. در این پژوهش رابطه رضایت از زناشویی با خشونت مردان نسبت به زنان تأیید شده است. درحقیقت می‌توان گفت از آنجا که تمایل به ارضای نیازهای جنسی از سوی همسر برای مردان مهم تلقی می‌شود، توجه زن به این موضوع می‌تواند محیط خانوادگی امنی را برای او به ارمغان آورد. امنیتی که عوامل قانونی بیرونی به سختی می‌توانند برای زنی که از جانب همسر مورد آزار قرار گرفته، ایجاد نمایند، از این طریق به راحتی به دست می‌آید.

برحسب نظریه یادگیری اجتماعی، عضویت در گروه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی می‌توانند در تغییر یا ایجاد دیدگاه‌های افراد موثر واقع شوند. با عضویت در گروه‌های جمعی، مرد یا زن تحت تأثیر افراد دیگر و گفته‌ها و کنش‌های آنان قرار می‌گیرد، به نوعی که خصلت خود اصلاحی برای فرد ایجاد می‌کند. به این معنی که در تشکل‌های جمعی فرد از لحاظ فکری دید روشن‌بینانه‌تری خواهد داشت و این امر می‌تواند سبب ترک رفتارهای منفی وی شود. خشونت نسبت به همسر که از نگاه مردسالارانه برمی‌آید که در آن مرد خود را محق می‌داند نسبت به زن رفتار خشونت‌آمیز روا دارد، می‌تواند با نگاه جدید به زن تحت تأثیر قرارگیرد.

در دنیای امروز رسانه‌ها نیز سرشار از پیام‌های تصویری و گفتاری هستند که می‌توانند ذهن فرد را تحت تأثیر قرار دهند، با به نمایش درآمدن تصاویر و یا

گفته‌هایی که زن را موجودی صاحب مقام و منزلت و قابل احترام معرفی می‌نماید و یا با پخش برنامه‌هایی که در آن زنان خشونت مرد علیه خود را ظلم به خود می‌داند، می‌توانند در مرد تغییر نگرش به وجود آورند و به این ترتیب بدون صحبت از امنیت در خانواده، این هدف محقق می‌شود.

در نهایت می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که خشونت نسبت به همسر پدیده‌ای است که امنیت خانوادگی را مخدوش می‌سازد و از این رهگذر زن به انحای گوناگون دچار آسیب می‌شود. اما وجود چنین تهدیدی برای زن در خانه بیش از آنکه نیاز به دخالت مستقیم نیروهای امنیتی رسمی داشته باشد، تغییر در روابط اجتماعی و رفتاری زن و مرد را می‌طلبد.

با توجه به اینکه در پژوهش حاضر سه متغیر رضایت جنسی از همسر، عضویت در گروه‌های اجتماعی و میزان استفاده از رسانه‌ها به عنوان مهم‌ترین متغیر شناخته شدند، پیشنهاد زیر در رابطه با این متغیرها مطرح می‌شود که می‌تواند در کاهش خشونت مردان نسبت به همسر و در نتیجه فراهم آمدن امنیت خانوادگی برای زن موثر واقع شود.

۱- در ارتباط با متغیر رضایت جنسی پیشنهاد می‌شود زنان از نحوه تعامل و ارتباط جنسی با همسر خود اطلاعات بیشتری کسب نمایند. برای حصول به این هدف پیشنهاد می‌شود از طریق برگزاری کارگاه‌های توانمندسازی زنان توسط کارشناسان با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و یا امور زنان استانداری، این مهم عملی گردد. در حقیقت لازم است همان‌طور که زنان از شیوه‌های بچه‌داری مطلع شوند، از شیوه‌های ارتباط جنسی با همسر نیز به دور از خجالت‌های زنانه آگاه شوند. بدین‌سان مردان از همسر خود رضایت جنسی داشته در نتیجه فضایی صمیمانه‌تر و به دور از خشونت، در خانه حاکم

می‌شود. چراکه برای مردان ارضای امور جنسی دارای اهمیت است و این با توجه به اهمیت ازدواج در اسلام بدیهی تلقی می‌شود.

۲- در ارتباط با متغیر عضویت در گروه‌های اجتماعی پیشنهاد می‌شود مردان به عضویت در این تشکل‌ها تشویق شوند. مردان تک‌بعدی نیستند، لذا نباید فقط به دنبال اشتغال و امور معیشتی باشند. این امر نیز می‌تواند با تشویق از سوی مدیران در محل کار و برگزاری برنامه‌های خارج از کار، تسهیل شود. به عبارت دیگر تنها نیروی انتظامی مسئول ایجاد امنیت در جامعه نیست، بلکه هر ارگانی با برنامه‌های اصولی و روان‌شناسانه می‌توانند در این راه گام بردارد که یکی از انواع ایجاد امنیت، همان امنیت خانوادگی و کاهش خشونت‌های خانوادگی است.

۳- استفاده از رسانه که در این تحقیق رابطه معکوس با خشونت نسبت به همسر را نشان داد می‌تواند به این پیشنهاد بینجامد که در رسانه‌ها هر چه بیشتر از برنامه‌هایی استفاده شود که در آن خشونت نسبت به زن نفی می‌شود. در این راه از مردان خواسته شود در کنار کار اقتصادی و سایر مشغله‌های زندگی از برنامه‌های تلویزیون و سایر رسانه‌ها برای ارتقاء آگاهی خود استفاده کنند.

۴- از آنجا که تنها نمی‌توان با برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به ایجاد امنیت برای زنان اقدام نمود و همواره ممکن است علی‌رغم ایجاد چنین تمهیداتی، خشونت نسبت به همسر از سوی مردان اعمال شود، اقدام به ایجاد خانه‌های امن برای زنان از دیگر پیشنهادات این پژوهش است. عدم وجود مراکزی به نام خانه‌های امن برای زنان آسیب دیده و مورد تهدید واقع شده، تأثیری بس خطرناک بر روح جریحه‌دار زنی که مورد خشونت واقع شده بر جای می‌گذارد و به او احساس موجودی بی‌پناه را می‌دهد.

منابع

- ۱- اعزازی؛ شهلا (۱۳۸۰)، **خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده**، تهران، نشر سالی.
- ۲- امین‌الاسلامی؛ فریده (۱۳۸۱)، **خشونت علیه زنان در کردستان، فصل زنان**، مجموعه آرا و دیدگاه‌های فمینیستی، شماره ۲.
- ۳- حضوری؛ کلثوم (۱۳۸۵)، **بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلانتری، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی**، سال سوم، شماره ۸ و ۷، صص ۹۴-۷۵.
- ۴- خانی؛ سعید، ادهمی؛ جمال، حاتمی؛ علی، بنی عامریان؛ جواد (۱۳۸۹)، **بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های شهر دهگلان؛ باتأکید بر خشونت علیه زنان، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان**، سال اول، شماره ۳، صص ۹۰-۶۷.
- ۵- دهقان‌فرد؛ منصوره، آزاده؛ اعظم (۱۳۸۵)، **خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی، فصلنامه پژوهش زنان**، شماره ۱ و ۲، صص ۱۷۹-۱۵۹.
- ۶- روشه؛ گی (۱۳۷۶)، **جامعه‌شناسی تالکوت پارسنز**، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- ۷- سروریان؛ سید محمدکمال (۱۳۸۳)، **خشونت علیه زنان در فرانسه و آمریکا، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان**، سال ششم، شماره ۲۳، ص ۳۰۲.
- ۸- سیف؛ علی‌اکبر (۱۳۹۰)، **روانشناسی پرور شینوین**، تهران، نشر دوران.
- ۹- شهینی‌بیلاق؛ منیژه (۱۳۷۶)، **برخی عوامل جمعیت‌شناسی با خشونت مردان نسبت به همسران خود در اهواز، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی**، شماره ۴.
- ۱۰- عارفی؛ مرضیه (۱۳۸۲)، **بررسی توصیفی خشونت علیه زنان در شهر ارومیه، مطالعات زنان**، شماره ۲.
- ۱۱- مافی؛ مهوش (۱۳۸۲)، **بررسی ویژگی‌های مرتکبین خشونت خانوادگی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- ۱۲- نوایخش؛ مهرداد، قجاوند؛ کاظم (۱۳۸۷)، **بررسی عوامل مؤثر بر خشونت مردان معتاد علیه زنان باردار، فصلنامه سوء مصرف مواد**، نوبت دوم، شماره ۱۶.
- ۱۳- هزاوه‌ای، محمدرضا (۱۳۸۷)، **مجموعه مقالات خشونت و جامعه، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان**، سال ششم، شماره ۲۳.

۱- Akyüz, A; T,Yavan; G, Sahiner; A, Kilic (۲۰۱۲). "Domestic violence and woman's reproductive health: a review of the

- literature”, **Aggression and Violent Behavior**, Vol.۱۷, PP.۵۱۴-۵۱۸.
- ۲- Carson , V (۲۰۰۰) **Mental health nursing: the nurse patient journal** , ۲ th Edition W.B. Saunders company.
- ۳- Coker , p & Mckeown, R & King , M (۲۰۰۰). Frequency & Correlates of intimate Partner Violence by type: Physical , **Sexual & Psychological battering Public Health** , Vol , ۹۰.No.۴.PP:۵۵۳-۵۵۹.
- ۴- Jiuling, W; G, Sufang; Q, Chuanyan (۲۰۰۵). “Domestic violence against women seeking induced abortion in China”, **Contraception**, Vol. ۷۲, PP.۱۱۷- ۱۲۱
- ۵- GodoySerpa, R.M; E.Y, Egry; R.N, Guedes; A.R, Gutierrez; F.P, Nigro Tezzei (۲۰۱۱). “Violence against women: a study of their reports to police in the city of Itapevi, Sao Paulo, Brazil”, **Midwifery**, Vol. ۲۷, PP. ۴۶۹-۴۷۳.
- ۶- Stephenson, Rob; Koenig, Michael A; Saifuddin, Ahmed (۲۰۰۶). “Domestic Violence and Symptoms of Gynecologic Morbidity Among Women in North India”. **International Family Planning Perspectives**, Vol. ۳۲, No. ۴.
- ۷- WHO (۱۹۹۷), “**Violence Against Women**”, Geneva
- ۸- World Bank (۱۹۹۳). **World Development Report ۱۹۹۳: Investing in Health**, New York, Oxford University Press.-